

نقد سیاست های علمی آمریکا

سید مهدی آقابور

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

مقدمه:

طرح سخنهای نودشواراست و آغاز آن نیازمند استدلال، تتبع و تحقیق می باشد. بدون شک سخن از دانش پیشرفته غرب و به کار بستن آن در فضای انسانی، سخنی جدید نیست و از اوان تولد متبرک نظام جمهوری اسلامی گامهای موثری در این زمینه حیاتی برداشته شده است.

علیرغم این موضوع در زمینه اتخاذ شیوه ها و خط مشی های علوم و فنون در جوامع اروپائی و بویژه آمریکا توجه و بحث کمتری نسبت به این موضوع صورت می گرفت. به دیگر سخن، همواره علم نوین و پیامدهای آن به عنوان یکی از مهمترین ارکان پیشرفت و توسعه دنبال می گردد، اما سیاست های نوین علمی و راز و رمز موفقیت آن امری است که به دست فراموشی سپرده شده است.

یقیناً به کار بستن علم پیشرفته جهان غرب بدون شناخت دقیق سیاست های علمی آن، امکان پذیر نمی باشد، مگر در سطوح ابتدائی و غیر واقعی، و بدین ترتیب سیستم جهانی علم همچنان در سیطره قدرت باقی خواهد ماند.

باین منظور، ضمن مطالعه نظریات جامعه شناسان سیاسی و نظامیگری تلاش شد تا پژوهشی در زمینه «نقد سیاست های علمی آمریکا» بعمل آید و به جامعه اندیشمندان و مسئولین ارجمند عرضه گردد.

امید است این پژوهش که در واقع فقط به عنوان « طرح موضوع » برای پژوهشهای مفصل و عمیق در آینده تلقی می گردد، مورد عنایت قرار گرفته و در تصحیح و تسقیح آن مساعدت لازم بفرمایند.

هویت تاریخی امریکا :

زاد روز هریک از جوامع سیاسی با ظهور یکی از دو نوع عامل اساسی زیرامکان‌پذیر می‌باشد.

الف - شکوفا شدن یک اندیشه

ب - تحمیل شدن ظرفیتی از شرایط

بدون شک در کالبدشناسی یک جامعه نمی‌توان از تاریخ گذشته و عواملی که پایه‌های اولیه آن را به وجود آورده‌اند، چشم‌پوشی کرد و یا حداقل از آن آگاهی نداشت. پس از استقرار یافتن، زایش حرکت و تداوم بقای جامعه به میزان و شدت آن عامل بستگی تام و مستقیم دارد، به طوریکه هم چهره‌صوری و هم چهره باطنی جامعه را دربر می‌گیرد و ساختار عینی جامعه در هر یک از ابعاد علمی، تحقیقاتی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی بیانگر وجود جریانی آن عامل می‌باشند.

ممکن است یک جامعه در فرازهای بنیادپذیری، زادروز خود را به فراموشی بسپارد و یک عامل اساسی به تدریج جایگزین عامل قبلی گردد. در این صورت نوع جدیدی از جامعه متولد می‌گردد که گونه قبلی نخواهد بود و با ساختار صوری و باطنی آن به کلی مغایرت خواهد داشت. به عنوان مثال زادروز مدینه فاضله‌ای که فلسفه سیاسی اسلام‌ارائه می‌کند، بر مبنای عامل اول یعنی شکوفا کردن یک اندیشه مولداستوار بر بینهش توحیدی شکل می‌گیرد و در استمرار بقای خویش بدین عامل تمسک می‌جوید. گستره عرضی و طولی جامعه مبتنی بر فلسفه سیاسی اسلام تجسم عینی این نوع اندیشه خلاق می‌باشد که با اندیشه و فرهنگ رسوبی، دائم در ستیز است. تحقیقا "مدینه فاضله‌ای که مسلمانان نخستین در صدر اول، با رهبری اولین بنیانگذار دولت اسلامی یعنی وجود مقدس نبی اکرم (ص)، طعم آن را چشیدند، بر مبنای این بینهش جامعه شناختی استوار بوده است و نفوذ در عمق تاریخ سیاسی اسلام به خوبی بیانگر این حقیقت می‌باشد.

در مورد جامعه آمریکا اگر در نظر داشته باشیم و از این زاویه برخورد نمائیم، در واقع زادروز آن با چیزی جز بروز و تحکم نوعی از شرایط تحمیلی و اجباری پیوند نخورده است. در واقع قائل شدن زادروز تحمیلی برای این جامعه با مراجعه به فرایند تاریخی آن

قابل تبیین است.^(۱)

در ابتداء افراد مطرود، تبعیدی و ناسازگار جوامع اروپائی مجبور بودند که شرایط سخت زندگی در دنیای جدید تازه کشف شده را بپذیرند، و بدنبال آن، پس از چندی، با انتقال اخبار مربوط به وجود آکنده منابع زیستی و بکر^(۲) و امکان دسترسی و تملک آسان این منابع، دنیای جدید با انبوه اروپائیان دیگری مواجه شد که به طور گسترده و با التهاب و هیجان غیر متعادل ناشی از زراندوزی و کسب منافع رایگان و کلان، از جوامع اروپای آن روز به جامعه تازه شکل گرفته کوچ کرده و از سرزمینهای آباء و اجدادی خویش برای همیشه چشم فرو بستند. دسته سوم مردمی بودند که از بیکاری، ظلم، استبداد و محرومیت ناشی از زندگی در حکومت‌های طبقاتی و اشرافی، به جان آمده و برای تأمین شدن و رفع نیازهای معیشتی به دنبال هر راهی برای خروج از این زندگی نکبت‌بار به اروپا روانه می‌گشتند. لذا این گروه از اولین دسته‌هایی بودند که به محض آگاهی از امکان زندگی بهتر (سیل جمعیت آنان) به سوی آمریکا هجوم آوردند.

بنابراین حضور اندیشه و شکوفان شدن آن در جریان زادروز جامعه آمریکا و نظامی که چندی بعد تمام جهان را تحت سیطره قدرت و ثروت جهانی خویش قرار داده بود، کوچکترین نقشی نداشته است.

با توجه به عمق فرایند تاریخی، اثبات تحمیلی بودن زادروز جامعه آمریکا امری عقلانی و قابل درک است و تاریخ شکل‌گیری آن به خوبی این نظریه علمی را ثابت می‌کند. در پی ماجرا بودن، ارضای عقده‌ها، و کسب منافع فراوان و آسان، سه عنصری است که تمام فلسفه تلاش اسلاف آمریکائیان و زادروز جامعه آنان را بیان می‌کند.

سیر اجتماعی که پس از این زادروز تحمیلی بوقوع پیوسته است به تدریج با جریان اندیشه و کاربرد دانش پیشرفته همراه گشته است. پس از طی مراحل آغازین استقرار یافتن، تنظیم سیاست‌های علمی به عنوان یک پدیده فوق‌العاده کارآمد و فراگستر در روند حرکت این جامعه نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای به خود اختصاص داده است.

ارتباط و پیوستگی این نقش تعیین‌کننده از علل و عوامل شکل‌گیری جامعه یعنی

۱- ر. ک. تاریخ تحلیل اجتماعی و سیاسی آمریکا، فرشته نورائی، دانشگاه تهران

۲- بکر: دست نخورده

عقده‌ها و ماجراجوئیها و منافع بیشتر سخت متأثر است. کارکردهای عینی، تولیدات علمی و اندیشه، توجیه‌گر مسائلی هستند که سیاست علمی آمریکا بدان تخصص عمل یافته است. تخصص عملی که قبل از همه در تکاپوی تمرکز قدرت و تکاثر ثروت روان است یعنی بیان دیگر علل و انگیزش‌هایی که زادروز جامعه آمریکا را رقم زده است.

در این جامعه، برخلاف نظریات و تحلیلهای غلط و غیر واقعی، ذهن اندیشه‌گر و سیاست علمی نه به معنای برده قدرت سیاسی است و نه به مثابه ابزار تامین کننده ثروت، هرچند در بسیاری از ضرورت‌های پیش آمده به صورت ابزار و برده‌ای بی اختیار و آلت دست عمل کرده است ولی در واقع آن را باید مفسر، حامی، هدایتگر و مهمتر از همه خاکم بر جریان قدرت و ثروت در جامعه آمریکا تلقی نمود.

به عبارت دقیق‌تر، سیاست‌های علمی، جریان قدرت و تکاثر ثروت در جامعه سیاسی آمریکا واقعیتی همزاد و یکپارچه داشته و در پیکره و ماهیت، می‌توان آن را از یک خانواده محسوب داشت، خانواده‌ای که مجرم و موفق بوده ولی بسیار اندیشه‌گر است. نقد سیاست‌های علمی آمریکا و آگاهی از علل، عوامل و چگونگی شکل‌گیری آن به موازات جریان قدرت و ثروت در این جامعه راه‌گشای موثری برای کشورهای جهان سوم می‌باشد (تالیف) از طریق شناخت روابط صمیمی علم و قدرت و ثروت نامشروع در این جامعه، الگوهای اجتماعی و حکومتی خود را در جای دیگری جستجو نمایند. ب) در برابر تهاجم قدرت و انحصار سرمایه از طریق فرایند اندیشه توجیه‌گر و تولیدات علمی جلوگیری کنند. ج) ضمن کنار زدن جهات منفی و ضایعه آور، از شیوه‌ها و سیاست‌های علمی و پژوهشی آن به گونه‌ای مطلوب بهره برداری نمایند تا به استقلال و خودکفائی همه جانبه که جز از طریق ارتقاء اندیشه علمی و گسترش مرزهای دانش روز حاصل نمی‌شود، نائل آیند.

ناگفته نماند در جریان این پژوهش از آن نوع کتب و منابع جامعه‌شناسی استفاده شده است که هر کدام از زوایای دید خود اشارات مختلفی به سیاست‌های علمی آمریکا در جریان قدرت و ساختار جامعه سیاسی داشته‌اند. اسامی این کتب و منابع در کتابنامه پایانی آمده است.

با این وجود تجزیه و تحلیل و نظرگاه‌هایی که پایه اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد، به همراه اندیشه‌های برگرفته از منابع مذکور آورده شده است. این موضوع به ما

کمک می‌کند تا سیاست‌های علمی آمریکا را به گونه‌ای بی‌پرده و عریان، شناسائی کرده و شیوه‌های اصولی برای ارزیابی و برخورد با آن بکار بندیم.

✽ مجتمع دانشگاهی - نظامی - صنعتی

از کاوش در آرا و اندیشه‌های متفکران اجتماعی، این نظر گاه قابل طرح می‌باشد که برای هریک از جوامع سیاسی به عنوان یک پدیده تام انسانی از واقعیت هستی، می‌توان دو گونه وجودیا چهره ذی حیات قائل شد:

الف - وجود یا چهره باطنی

ب - وجودیا چهره صوری

چهره باطنی: ماهیت و حقیقت جامعه را تشکیل می‌دهد. از خصوصیات چهره پنهانی بودن و اختفاء، ثبات و عمق داشتن نوع و خصلت‌گونگی، آمریت و تحکم داشتن برخوردار بوده و حرکت آن کند و بطنی است.

چهره صوری: عوارض و عینیت جامعه را به وجود می‌آورد و متناسب با اهداف و وظائف هر یک از شئون، موسسات و نهادهای اجتماعی و حکومتی، ساختار و شکل مخصوصی به خود می‌پذیرد. این واقعیت از جامعه با وجود ارتباط و پیوستگی سخت و جدائی ناپذیر با چهره باطنی در واقع غیر از آن است و دارای مشخصات دیگری می‌باشد.

آشکاری و بروز یافتن، گسترده‌گی و پهنا، بیرونی و سطحی بودن، تحت امر چهره باطنی عمل نمودن از خصوصیات است که نمایانگر چهره صوری جامعه می‌باشد. به عنوان مثال، جامعه سیاسی مبتنی بر فلسفه اجتماعی اسلام، چهره باطنی آن را یک واقعیت ذی حیات اعتقادی تشکیل می‌دهد. یعنی همان واقعیتی که زادروز آن را موجب می‌گردد و بقای آن را استمرار می‌بخشد. بر مبنای همین بینش جامعه شناختی، چهره صوری چنین جامعه آرمانی، که گستره ساختار اجتماعی و حکومتی را فرا می‌گیرد، یک واقعیت بروز یافته فرهنگی - تربیتی است. همه امکانات و توانمندی‌های جامعه اعم از اقتصادی، اجتماعی، نظامی و آموزشی در مسیر ارتقا فرهنگ و تربیت انسانی سمت‌گیری می‌نماید به نحوی که با اندک مشاهده بر مظاهر و تکیا‌های آنها، پی بردن به حرکت یک فرهنگ خلاق مبتنی بر اعتقاد توحیدی به راحتی امکان پذیر می‌باشد.

جامعه آمریکا با عنایت بر زادروزش، مصداق آن نوع از جوامع سیاسی می‌باشد، که چهره باطنی آن از پرستش منافع و روحیه نظامی‌گری آکنده است. سلطه و تجاوز دو

عنصر تعیین کننده در جریان قدرت سیاسی آن به شمار می روند و یادآور خصلتهای اولیه می باشند. (۱)

چهره صوری این جامعه پس از مقطع پیدایش، مسیر توسعه و پیچیدگی راباشرایطی هیجانی و تب‌آلود پشت سرگذارده و در دهه های اخیر به صورت "مجتمع دانشگاهی - نظامی - صنعتی" ظهور فراگستر خود را بر آمریکائیان و همه مردم جهان اعلام داشته است. بنابر این، واقعیت جامعه معاصر آمریکا به عنوان یک پدیده انسانی در دو عبارت ذیل خلاصه می گردد:

الف - پرستش منافع و روحیه نظامیگری در چهره باطنی و اصلی.

ب - تحقق "مجتمع دانشگاهی - نظامی - صنعتی" در چهره صوری و بروز یافته. موریس دوورژه در اثر معروف خود "جامعه شناسی سیاسی"، بکارگیری زور و خشونت جسمی را در جوامع توسعه یافته امروزی نفی می کند. (۲) پژوهشهای کنونی نشان می دهد که در واقع نوع و چگونگی آن دستخوش تکنولوژی و دانش پیشرفته گشته است و موجودیت و اصل آن دست نخورده باقی مانده است.

جریان اندیشه توجیه گر در پی آنست که وجود این چهره را در افکار عمومی مردم آمریکا طبیعی و موجه جلوه داده و مقبولیت اجتماعی و حتی بین المللی برای آن کسب نماید، تا دستاویز لازم برای استمرار سیاست سلطه و تجاوز در داخل و خارج از جامعه را بدست آورد.

این اقدام قدرت مدارانه ناشی از هیجانات قدیمی، از نوع و خصلت درونی جامعه سیاسی آمریکا پرده بر می دارد، خصلتی که موجب می گردد تا این جامعه:

- ۱ - سایر ملتها را عقب مانده فرض نماید و برایشان مصلحت اندیشی کند.
- ۲ - دخالت در سرنوشت ملتها را حق طبیعی خویش قلمداد نماید.
- ۳ - سراسر جهان را مایملک شرعی و قانونی خود دانسته و در هر منطقه که لازم بداند مداخله کند.

۱ - ر.ک. الف) بحران جامعه شناسی غرب - آلوین گلدنر، ص ۱۰۹ - ۸۱

ب) کالبد شناسی قدرت - جان کنت گالبرایت، ص ۲۲۸ - ۲۱۷

۲ - جامعه شناسی سیاسی - موریس دوورژه، ص ۲۹۵

"میشل کلیر" در کتاب پر آوازه "جنگ بی پایان" تلاش دارد چهره حقیقی جریان حاکم بر جامعه آمریکا را با استفاده از اسناد معتبر سازمانها و موسسات نظامی و ارتش و وزارت دفاع شرح دهد. او براین باور است که رهبران سیاسی تجاری و اقتصادی این کشور همیشه حق توسعه صنعت، تجارت و اشاعه نحوه زندگی آمریکائی در ویرای مرزهای آمریکا را برای خویش مسلم فرض نموده اند.^(۱)

برژینسکی عضو شورای سیاست پردازی آمریکا تعیین اصل و قاعده‌ای برای مداخله یا عدم مداخله آمریکا در امور کشورهای دیگر را به میزان ثبات این کشورها می‌داند. چنانچه عدم مداخله آمریکا موجب تزلزل ثبات در منطقه‌ای گردد، اقدام به مداخله موجه و مشروح شناخته می‌شود. وی بر همین مبنا معتقد است که، مداخله آمریکا در امور کشورهای دیگر باید از جهت ارزش دنیائی و بین المللی آن مورد قضاوت قرار گیرد، نه از جهت نتایجی که در داخل آن کشور خاص بوجود می‌آید.

"لورنس اچ شوپ" و "ویلیام میتتر" در پژوهش خود به نام "تراست مغزهای امپراطوری" به وجود یک موافقت عام در آمریکا برای ایفای نقش بزرگ و مسلط در سطح جهانی به جای امپراطوری بریتانیا اشاره می‌کنند. آنها احساس اعضای شورای روابط خارجی و سیاست خارجی آمریکا را از زبان تئودور روز ولت چنین می‌نویسند: «ما مردم ایالات متحده آمریکا هیچ انتخابی در این مورد که آیا نقش بزرگی را در جهان بر عهده می‌گیریم یا نه نداریم؛ بلکه این انتخاب به وسیله سرنوشت و سیر حوادث بر ما مقدر شده است. ما مجبوریم چنین نقشی را به عهده بگیریم. تنها تصمیمی که می‌توانیم بگیریم این است که آیا می‌خواهیم این نقش را به خوبی ایفا کنیم یا با سستی بانجام رسانیم.»^(۲)

با حاکمیت این باورهای اجتماعی، شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که علل زاد روز تحمیلی جامعه آمریکا در چهره باطنی و فرآیند اندیشه‌های آن، ریشه‌های مستحکمی دارد. همین ریشه‌های سخت موجب گردیده است تا عقده‌ها، ماجراجوئی‌ها و منفعت پرستی‌ها، شبکه‌های خود را گسترش داده و کاربرد سیاست سلطه و تجاوز را در راستای حرکت این جامعه اصالت بخشد.

۱ - جنگ بی پایان - میشل کلهر، ص ۲۴

۲ - تراست مغزهای امپراطوری - لورنس اچ شوپ، ویلیام میتتر، ص ۱۱

بخش نظامی و صنعتی :

در سطور قبل در مقام دفاع از این نظریه بودیم که چهره صوری جامعه آمریکا در دهه های اخیر به صورت یک « مجتمع دانشگاهی - نظامی - صنعتی » تحقق یافته است. تحقیقاً در دهه های گذشته " جامعه صنعتی آمریکا به عنوان الگوی یک جامعه پیشرفته مد نظر بسیاری از جامعه شناسان قرار داشته است.

اکنون جامعه صنعتی در نظر گاه جامعه شناسان جای خود را به " مجتمع نظامی - صنعتی " سپرده است ولی این بار واقعیتی را که از افق آینده اعلام داشته اند، چیزی جز مرگ و نیستی همه بشریت نبوده است.

" مجتمع - نظامی - صنعتی " پدیده ای است نوظهور و خاص نیمه دوم قرن بیستم که جامعه شناسان سیاسی به طور فراوانی جامعه آمریکا را مصداق بارز آن می دانند.^(۱)

" سی رایت میلز " در کتاب " برگزیدگان قدرت "، " گوستون بوتزل " در کتاب " تبعی در ستیزه شناسی "، " جان کنت گالبرایت " در کتاب " کالبد شناسی قدرت "، " هانا آرنست " در کتاب " خشونت "، " تام با تامور " در کتاب " جامعه شناسی سیاسی " و بسیاری دیگر، از این واقعیت خطرناک بروز یافته پرده برداشته اند. واقعیتی که امروز گستره جامعه آمریکا را در می نوردد و تحت آمریت و تحکم چهره باطنی این جامعه عمل می کند.

برای اولین بار، " رایت میلز " از زاویه جامعه شناسی انتقادی خود، اصطلاح مجتمع نظامی - صنعتی را به جای اصطلاح میلیتاریسم و مترادف با آن بکار گرفت. میلز معتقد است توسعه ای که منجر به تشدید و تسریع میلیتاریزه شدن اقتصاد سرمایه داری در آمریکا شد، از طریق پیوند منافع برگزیدگان قدرت در بخشهای صنایع و اقتصاد با بخش نظامی بوجود آمده است.^(۲)

پژوهشهای انجام یافته نشان می دهد، دخالت نظامیان و دیوانسالاری ارتش در سیاست و اداره این مجتمع، به صورت پنهانی و یا آشکار، به حد اعلای درجه خود رسیده است. این امر خلاف گفته های بسیاری از جامعه شناسان را ثابت می کند که مبنای نظریاتشان بر فرمانبری نظامیان از دولتمردان در کشورهای بسیار توسعه یافته مثل

۱ - جامعه شناسی سیاسی - نام با نامور، ص ۱۱۰

۲ - مجتمعهای نظامی - صنعتی - علیرضا ازغندی، ص ۱۴

آمریکا استوار بوده است.

نفوذ در عمق واقعیت های موجود بخوبی مؤید این معناست که ساختار حکومتی و اجتماعی آمریکا نه تنها از دخالت نظامیان و سازمانهای فراکستر نظامی نظیر پنتاگون مصون نمانده است، بلکه به گفته بسیاری دیگر میزان این حالت به حدی بوده است که جامعه آمریکا به یک "مجتمع نظامی - صنعتی" مرگبار مبدل شده است.

جوزی جی و یاتو در تحقیق خود به نام "جامعه شناسی دخالت نظامیان در سیاست" به گونه نسبتاً مشروح به این موضوع پرداخته و شیوه های گوناگون آن را در جامعه امروزی اعم از بسیار پیشرفته، پیشرفته، ضعیف و در کمترین سطح پیشرفت، بر شمرده است.

او معتقد است، تدارک های جنگی، سنت نظامی گری، بی ثباتی نظامها، راه را برای دخالت نظامی ها در سیاست و اداره کشور فراهم می آورد.

حرفه ای شدن ارتش، نخبه شدن نظامیان، اهمیت تعداد نظامیان نسبت به کل جمعیت، سطح فرهنگ سیاسی، سطح توسعه آموزشی، سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی و شدت برخورد های اجتماعی از جمله علل و عواملی هستند که موجب ازدیاد انگیزش ها و تحرک دخالت نظامیان در ساختار حکومتی و اجتماعی می گردد. مجتمع نظامی - صنعتی که سوداگر مرگ لقب گرفته اند از نفوذ بی حد و غیر قانونی فوق العاده ای برخوردار بوده و تمام دستگاههای قانونگذاری، اجرائی و سیاسی را تحت کنترل دارد. خصیصه های پرستش منفعت و روحیه نظامیگری نوع سیاست ها و برنامه ریزی ها را تعیین می کند.

شعاری که بر مجتمع حاکم است در یک جمله خلاصه می شود:

"اگر خواستار صلحی، زمینه جنگ را مهیا ساز"

این فرایند نظامی و اجتماعی در همان ابتدای نوزایش، باعث گردید تا تغییرات قابل ملاحظه و عمده ای در اهداف و خط مشی های موسسات و مراکز تولیدی - صنعتی بوجود آید به گونه ای که بخش اعظم آنها به سوی تولید انبوه ابزار آلات و تسلیحات نظامی پیش رفتند.

کارخانه های تولید کننده وسایل غیر نظامی که مجبور شدند خط تولید خود را تغییر دهند و یا بخش وسیعی از تولیدات خود را برای مصرف نظامی اختصاص دهند، نه تنها

در بخش خود بلکه در کل صنایع آمریکا جزء بزرگترین شرکت‌های باشند. تولیدات سنتی و محصولات جدید نظامی عده‌ای از شرکتهای تولیدی - صنعتی در جدول زیر تهیه شده است:

بخش علمی و دانشگاهی :

اگر بخواهیم واقع نگر باشیم با عنایت بر سیطره گسترده علم در جامعه آمریکا به نظر می‌رسد، لحاظ کردن سه بعد مرتبط برای این مجتمع مرگبار به واقعیت نزدیکتر باشد. بعد سوم چیزی نیست جز جریان اندیشه توجیه گر، دانش پیشرفته و ساختار دانشگاهی در پیکر مجتمع.

به عبارت دیگر برای جامعه معاصر آمریکا اصطلاح "مجتمع دانشگاهی - نظامی - صنعتی" کاملتر و پر معنی تر از مجتمع نظامی - صنعتی می‌باشد. در واقع مجتمع یک پیکره واحد اما سه بعدی دارد و به فرمان کامل علم و اندیشه عمل می‌کند. بر خلاف سابق، امروز سازمانهای نظامی و دیوانسالاری ارتش، بخش اقتصاد و صنایع غول پیکر و همچنین سیستم دانشگاهها درب های خود را بروی یکدیگر کاملاً باز کرده‌اند.

«مقایسه تولیدات سنتی و جدید بعضی از شرکتها در آمریکا^(۱)»

نام شرکت	تولید قبلی	محصولات جدید نظامی
ایتر ناسیونال هاروستر	وسایل و ابزار کشاورزی	سیستم های مختلف برای موتورهای موشک
کوتینانتال کن	صفحه ورق چدنی + آهنی	هواپیما، موشکهای هدایت شونده و وسایل بدکی ماشین
تکسترون	کالاهاى مختلف	قطعات مختلف با کاربرد نظامی
لیتون ایندوستری	کالاهاى مختلف	تجهیزات مختلف با کاربرد نظامی
بابوک + ویلکوس	—	گشتی، وسائل مختلف نظامی
باد	قطعات مختلف راه آهن	تجهیزات الکترونیکی با کاربرد نظامی
راک ول استاندارد	قطعات مختلف ماشین	هواپیما
کراول	بنخاری سازی	قطعات مختلف هواپیما
کاریر	یخچال و شوفاژ سازی	تجهیزات الکترونیکی با کاربرد نظامی
امریکن ماشین اندفوندری	ماشین سازی	سیستم های هدایت شونده موشک از راه دور
اف-ام-سی - کتوبراتز	وسائل و ابزار کشاورزی	سیستم های هشدار دهنده
جنرال کمل	سیم و کابل	موشکهای هدایت شونده از راه دور و وسیله بدکی ماشین
ورتون	وسایل ساختمانی، دستگاههای برش	دستگاه تست و سنجش برای پروازهای هوایی
جوی مانوفا کتورس	دستگاههای حفر چاه	سیستم های حرارتی برای اقمار مصنوعی
آروین لیندوستری	دستگاههای پمپ	دستگاههای مخابراتی با کاربرد نظامی
هودایل ایندوستری	ماشین سازی	سیستم آنتن رادار
یل ایتر ناسیونال	سیستم های حرارتی و گرم کننده برای صنایع و تصفیه خانه ها	تجهیزات الکترونیکی با کاربرد نظامی
آمریکانکا	میل سازی	قطعات مختلف موشکی
درسرا ایندوستری	ماشین سازی	تجهیزات نظامی + الکترونیکی
استود با کسر	وسایل بدکی ماشین	قطعات مختلف هواپیما

تحقیقات مربوطه بیانگر این واقعیت تلخ است که اکثر طراحان سیاست های سلطه و تجاوز یا در متن دانشگاهها هستند و یا از مشاورین دانشگاهی خود بهره می جویند. بزرگترین دانشگاههای آمریکا مانند ام. آی. تی سالانه مبلغ هنگفتی را طی قرار دادهای نظامی و سیاسی از مراکز جاسوسی و نظامی نظیر سیا و پنتاگون اخذ می کنند.

تقریباً^{۱۲} از مخارج تحقیقاتی و توسعه دانشگاهها توسط دولت آمریکا و بقیه توسط سازمانهایی نظیر "بنیاد راکفلر" و "بنیاد فورد" تامین می شود. دانشگاههای هاروارد، شیکاگو، استانفورد، هایکینز بودجه تحقیقاتی خود را از دولت و وزارت دفاع دریافت می کنند و در مقابل نیازهای علمی و تحقیقاتی آنها را بر طرف می کنند.

"بوش" و "مکنامارا" دو تن از مردانی هستند که به شکل گیری بخش دانشگاهی مجتمع کمک های فراوانی نموده اند "بوش" در زمان "روزولت" به هنگام جنگ بزرگ دوم و "مکنامارا" در زمان کندی به هنگام جنگ تلخ ویتنام تمام تلاش خود را بکار انداختند تا متخصصین و اندیشه گران دانشگاهی را به صحنه سیاست پردازی و تامین نیازهای فکری و علمی مجتمع و هدایت آن بکشانند. اکنون آرزوهای بزرگ آنان در قالب "مجتمع دانشگاهی - نظامی - صنعتی" کاملاً به حقیقت پیوسته است و دانش پیشرفته در هر بخش از علوم، حیات مجتمع را محافظت می نماید.

اصولاً و ویژگیهای توانمند و بارز در پیکر دانشگاهها موجب گردیده است که این مراکز درخشان علمی و پژوهشی ناگزیر از پذیرش خدمات تخصصی و هدایت سیاست گذاریهای مجتمع گردند.

نمود علمی تام، جامعیت نهادی، ارتباط اجتماعی تام، بازدهی دانشجویی، تامین و آموزش نیروی انسانی، نمود فرهنگی - ارزشی، نمود سیاسی - اجتماعی از جمله ویژگیهایی هستند که تجمع یکپارچه آنها در هیچیک از نهادهای جوامع امروزی یافت نمی شود. همین امر موجب گردیده است تا جایگاه بالاتری در مجتمع به خود اختصاص دهد.

امروزه این موضوع شهرت جهانی یافته است که سرنوشت دو جنگ بزرگ اول و دوم بین دول غربی با تلاشها و پژوهشهای علمی و فنی دانشمندان این کشورها تعیین گردید و طرفهای پیروز را مشخص نمود. از همین ناحیه است که در مجامع علمی و بین المللی،

جنگ اول را جنگ شیمیدانها و جنگ دوم را جنگ فیزیکدانها لقب داده‌اند. (۱)

تجربه جنگ منزلت دانشمندان را در جامعه آمریکا فوق العاده افزایش داد. فیزیکدانها مانند برندگان اصلی جنگ در محافل واشنگتن ظاهر می شدند. نظرات اجتماعی آنها حتی از نظرات جامعه شناسان خریداران بیشتری یافت. در مورد چگونگی حکومت جهانی و حتی مسائل مذهبی مورد سؤال قرار می گرفتند و از مشاورین برجسته کمیته های محرمانه سیا محسوب می شدند.

با بروز جنگ های کره و ویتنام و رو در رو قرار گرفتن "مجتمع" با نوع جدیدی از جنگ های مردمی که نیاز شدید به مهندسی نظامهای اجتماعی و پژوهشهای مربوط به جنگ های روانی را ایجاب می کرد، دانشمندان علوم انسانی و اجتماعی، جایگاهی همپراز فیزیکدانان و تکنولوژیست ها کسب نمودند. پس از آن "مجتمع" از توانمندی دانشگاهها برای اداره جنگ تکنولوژیک و جنگ روانی به موازات یکدیگر بهره جسته است. (۲)

اصولاً این نوع جنگهای جدید که توسط آمریکا برای توسعه سیاست سلطه تجاوز در جهان دنبال می گردد، جز در راستای همکاری اندیشه گران دانشگاه دیده با "مجتمع" امکان وقوع نداشته است.

تحقیقاً سیستم دانشگاه ها و دانش نوین به مثابه کارآمدترین بخش مجتمع برای بروز چهره باطنی آن عمل کرده است. علی الخصوص آنکه به سبب نیازهای جدید نظامی بعد از جنگ دوم، بسیاری از کارشناسان برجسته نظامی وارد دانشگاهها شده و اداره و سیاست گذاری جریان دانش پیشرفته راعهده دار گشتند.

برخی گزارشات فاش شده از محافل محرمانه وجود دارند که همگی، گرد آمدن و همکاری صمیمانه دانشگاهیان، نظامیان و صاحبان صنایع مادر رادرکنار یکدیگر برملا می سازد. در شورای امنیت کاخ سفید، دفتر خط مشی های علوم و فنون برای سیاست گذاری و هدایت تحقیقات دانشگاهها، گروههایی متشکل از متخصصین وزارت دفاع و دانشگاهها بوجود آورد که ریاست این هیئت بر عهده دانالد کندی رئیس دانشگاه

۱ - سیاست های علمی آمریکا - دانیل گرنبرگ، ص ۱۸

۲ - جنگ بی پایان - میشل کلهر، ص ۱۴۸

استانفورد و ریچارد دیلور معاون وزارت دفاع در امور تحقیقات و مهندسی بوده است. دفتر پژوهش و پیشرفتهای علمی (OSRD)^(۱) که در سالهای قبل توسط بوش به وجود آمده بود و به طور مستقیم با روز ولت رئیس جمهور وقت آمریکا ارتباط داشت، ارتباط و همکاری گسترده دانشمندان با حکومت مرکزی در زمان جنگ و پس از آن راسازماندهی نمود. پیگیری اختراع بمب اتم در جنگ دوم نتیجه تلاش این دفتر برای آشتی دادن دانشگاهها و دولت در حال جنگ بوده است که پس از پایان جنگ نیز ادامه یافت.

اداره پژوهش و مهندسی وزارت دفاع (ODDRE)^(۲) در پنتاگون ناظر بر فعالیتهای آژانسهای پژوهش و توسعه می باشد هر یک از این آژانسها خود سازمانها و موسسات پژوهشی بسیاری را در سراسر کشورهای اروپائی و آمریکاتحت کنترل دارند. (ODDRE) توسط هیئتها و کمیته های علمی تکمیل می گردد. این کمیته ها با سابقه ای نزدیک به نیم قرن که کلیه جریانهای علمی و پژوهشی را هدایت می کنند، از نمایندگان وزارت دفاع، متفکران دانشگاهها و صنایع هواپیما سازی و فضائی تشکیل می گردد.

نتایج پژوهش "تراست مغزهای امپراطوری" به گونه مشروح فاش می سازد که مجموع اعضای شورای روابط خارجی و سیاست خارجی آمریکا از بین دانشگاهیان، نظامیان، سیاستمداران و صاحبان بنیادها و صنایع بزرگ بوده اند. وظیفه این شورا مباحثه و تبیین سیاست آمریکا برای اداره جهان ذکر شده است.

"بوتول" در "ستیزه شناسی" خود می نویسد^(۳)، "رایت میلز" در ماحصل نظرات خویش، دنیا را از طریق دسیسه های ناخودآگاه رهسپار جنگ می بیند. این دسیسه یا تبانی، مرکب از ستادهای فرماندهی که چشم بصیرتشان از ناحیه روح نظامیگری کوراست، سیاستمدارانی که تعصبات خرافه آلود آنها را هم کور کرده و متخصصان و صاحبان صنایعی که یا بی تفاوتند و یا فقط به منافعشان فکر می کنند.

1 - Office of Scientific Research and Development

2 - Organization of Defence Department & Research Engineering

این واقعیت‌های ناگوار که در سطح جهانی فاش گردیده، بخوبی نشان می‌دهد که در واقع یک «مجتمع دانشگاهی - نظامی - صنعتی» در ساختار و چهره صوری جامعه آمریکا تحقق یافته است و اهداف و سیاستهایی که در این مجتمع دنبال می‌گردد به شدت از روحیه نظامیگری و پرستش منافع مشحون می‌باشد.

سیاست‌های علمی آمریکا بر فراز این مجتمع، همه چیز را تحت کنترل و نظارت خود اداره می‌کند و جریان اندیشه نوین و دانش پیشرفته در کلیه سازمانها و موسسات اجتماعی، نظامی، اقتصادی و سیاسی شبکه‌های تحکم‌آمیز خود را گسترده است. اکنون این مجتمع مرگبار با راهبری علم در نهایت درجه پیشرفت و تحرک خود قرار دارد و هیچ قدرتی در جهان، جز اراده استوار ملتها قادر به رویارویی با آن نمی‌باشد.

تاریخ نیم قرن اخیر بخوبی تجربه کرده است که قدرت افسانه‌ای آمریکا فقط در مقابل اراده ملتها چون کودکی ضعیف و ناتوان است و به هر وسیله‌ای متوسل می‌شود تا اعتبار جهانی خویش را حفظ نماید. «ارنستو چگوارا»^(۱) معتقد است امپریالیسم آمریکارا می‌توان با کشاندن به چند ویتنام همزمان نابود ساخت پس «تامی‌توانید ویتنامهای دیگر بسازید».

اگر به اراده ملتها، اندیشه مبتنی بر آرمانهای حقیقی دین و عصیتهای اجتماعی ناشی از آن افزوده گردد، مانند آنچه که در دفاع مقدس ایران علیه قدرت نظامی تجهیز شده توسط آمریکا یعنی رژیم عراق پیش آمد؛ این معادله بزرگ انسانی و اجتماعی قطعیت حتمی خواهد یافت و قدرت عظیم تکنولوژی نظامی و گستره جنگهای روانی آمریکا به کلی بی‌اثر و خنثی خواهد بود.

- رمزهای موفقیت

گذشته از سمت‌گیری و نوع افق‌های حرکت و توسعه، در طول نیم قرن اخیر، سیاست‌های علمی آمریکا در قبال اداره و دفاع از روند رشد «مجتمع دانشگاهی - نظامی - صنعتی» در جهان، در مجموع یک سیاست موفقیت‌آمیز بوده است

بینش جامعه‌شناختی در پی آن است که کلیدهای رمز این موفقیت‌شناسائی گشته و کالبدشناسی علل و عوامل آن به سهولت امکان پذیر گردد.

به راستی چه فرایندی موجب گردید تا جریان اندیشه و دانش پیشرفته، انگیزش فوق‌العاده‌ای در وجود دانشمندان ایجاد نماید و آنان را وادار کند به گونه آگاهانه و با ناآگاهانه، علیرغم مسئولیتی که از آنان انتظار می‌رود، در مسیر توسعه قدرت و تامین منافع نامشروع تلاش نمایند؟ جواب به این سؤال هر چه باشد، مستلزم شناخت سیاست‌های علمی آمریکامی باشد.

آنچه پژوهشهای انجام یافته بیان می‌کنند، این است که به عنوان ریشه‌ای ترین عامل می‌توان از وحدت هویت، همسوئی و یکنواختی جریان قدرت و دانش پیشرفته در جامعه آمریکایاد نمود. امروزه قدرت سیاسی در آمریکا بنابر خصصتهای قدیمی همواره طالب فزونی و چیرگی بر دیگران می‌باشد. همان واقعیتی که بخش اقتصاد و سرمایه‌داری از طریق تکاثر ثروت و چرخش آزاد و افسارگسیخته پول و سرمایه، خواهان آن است.

واقعیت امر نشان می‌دهد جریان اندیشه و علم نیز همانندی نزدیکی از خود نشان می‌دهد. در واقع علم و اندیشه در فرارشدتاریخی خویش تغییر هویت داده و کمتر برای شناخت حقایق و کشف پدیده‌های اجتماعی و طبیعی نگرانی دارد. آنچه که پرسش‌های اساسی علم را تشکیل می‌دهد و حل مسئله رابه شدت متاثر می‌سازد، چیزی جز تامین و فزونی قدرت و چیرگی نیست. هویت علم و جریان اندیشه در جامعه آمریکا به موازات قدرت سیاسی و خواسته‌های جنون‌آمیز بخش خصوصی، واقعیتی جزاین ندارد و بیش از این نیز نمی‌تواند فکر کند مگر به عنوان یک واقعیت مطرود و تبعید شده باشد.

مکانیسم پیوند:

یکنواختی در هویت، بین علم و قدرت و سمت‌گیری واحد آنها در جریان حرکت مجتمع، گامهای اساسی بزرگی را موجب گردیده است. گامهایی که چندی پیش از آن بسیار کند و یابا سو ظن فراوان سپری می‌شد، اما با پایان گرفتن جنگ بزرگ دوم و با تلاشهای فراوان بوش در دهه ۴۰ و "مکنامارا" در دهه ۶۰ این نزدیکی حاصل شد و سران دانشگاهی، نظامی و صنعتی را در یک مجتمع مرگبار گرد هم آورد.

رایت میلز در کتاب "بینش جامعه‌شناختی"^(۱) یا "نقدی بر جامعه‌شناسی آمریکائی" خود، به طور مفصل به جریان حاکم بر دانش اجتماعی و تلاشهای دانشمندان علوم اجتماعی در راستای سیاست‌های تعیین شده در آمریکا اشاره دارد و به نقش کارکردگرایانه آنها در ارتباط با منافع خواص و هیئت حاکمه می‌پردازد. او معتقد است که چون هنوز در آمریکا سازمانهای فرهنگی و روشنفکری، به طور رسمی مانند آنچه در شوروی جریان دارد، در انحصار یک سازمان خاص سیاسی قرار نگرفته‌اند، دانشمندان از این جریان ضایعه‌آور مطلع نیستند. اصولاً در جوامع غربی استقبال دانشمندان از سیاست و تمایلات سیاسی و تجاری مسائل، موضوعی عمومی است. رایج‌ترین و بدترین نقش آنها این است که در ردیف مشاوران حکومتی قرار می‌گیرند و دست‌اندرکار برنامه‌هایی می‌شوند که آنها را به صورت مهره ناچیزی از یک بوروکراسی اداری و دیوانسالاری عقلانی در آورده است.

در گذشته نه چندان دور، ارزش علم و پژوهش‌های علمی آمریکا کمتر مورد توجه برگزیدگان قدرت و صاحبان سرمایه بوده است. و راهبری سیاست و سیاست‌پردازها در ساختار اجتماعی و حکومتی از این طریق جستجو نمی‌شد. سازمانهای نظامی و مراکز تحقیقات استراتژیک بهای اندکی برای توصیه‌ها، نظرات و کارائی دانشمندان در زمینه شناخت و رفع مشکلات قائل بودند. چیزی که بیش از همه برای آنان اهمیت داشت، رعایت شدید مسائل امنیتی، حفظ اطلاعات سری و محرمانه بود و فقط نیروی دریائی آمریکا گاه‌گاهی برای تحقیقات ژئوپلتیک و شناسایی مناطق جغرافیائی به امور پژوهشی روی می‌آورد. تلاشهای شبانه‌روزی فراوانی لازم بود تا موافقت مسئولین برای اجرای یک طرح پژوهشی جلب گردد. دولتمردان آمریکا بویژه اعضای کنگره متفقاً "تخصیص هزینه برای توسعه تحقیقات نظامی و سیاسی و بکارگیری دانش پیشرفته در جریان توسعه قدرت را بیهوده دانسته و در واقع آن را اتلاف وقت و هدر دادن بودجه عمومی تلقی می‌کردند. در مجموع مشکلات عمده‌ای وجود داشت تا تامین هزینه‌ها و راه‌اندازی طرحهای پژوهشی مورد نیاز ارگانهای سیاسی و نظامی و اقتصادی با کندی مایوس‌کننده‌ای مواجه گردد.

از طرف دیگر واقعیت دیگری که بدین موضوع دامن می‌زد، افکار دفعی موجود در بین پژوهشگران و دانشمندان آمریکا بود. این موضوع موجب می‌گردید که آنان همواره نگرانی و ترس مبهمی از همگامی و نزدیک شدن به کانونهای تصمیم‌گیری و هیئت حاکمه داشته باشند. احساس در فشار قرار گرفتن، بدگمانی نسبت به نظامیان و اینکه آنها می‌خواهند همه چیز را باتحکم و دیسیپلین نظامی خود قبضه کنند، ترس از آلت دست و ابزار شدن برای اغراض سیاسی برگزیدگان، ناراحتی از این موضوع که استقلال علمی و تحقیقی آنها در قیود دستورات و مقررات دیکته شده به کلی نادیده گرفته شود، محدودیت‌هایی که در هنگام انتخاب موضوع و اولویت بندی آن برای پژوهش حاصل می‌شد، به فراموشی سپرده شدن تحقیقات بنیادی با شدتی کمتر از تحقیقات توسعه‌ای، و انتظار بیش از اندازه از آنان برای پرداختن به تحقیقات کاربردی گرایانه، بدین علت که نیازهای پژوهشی اعلام شده‌ای مورد حمایت قرار می‌گرفت؛ به طور طبیعی کاربرد نتایج و رفع مشکلات خاص را طالب بود، و امثال این گونه مسائل فضای بسته‌ای را بوجود آورده بود که کمتر منافذی برای ارتباط و همکاری در آن وجود داشت. این بود که در بین دانشمندان تمایل چندانی برای همکاری با نظامیان و دولت وجود نداشت و هرکس سعی داشت به نحوی از درگیر شدن با این گونه مسائل بپرهیزد.

در واقع طبق گفته دانیل گرینبرگ در کتاب "سیاست‌های علوم آمریکا"^(۱) جریان علمی "دوران یتیمی" خود را می‌گذراند و دانشمندان به یک "آقا منشی فقیرانه" دچار بودند. آقا منشی فقیرانه‌ای که با بی‌توجهی سران نظامی و سیاسی همراه بود و تمایلات طرفین را برای ایجاد رابطه کم‌رنگ می‌ساخت.

با شروع جنگ دوم و قوت گرفتن احساس عمومی که آمریکا باید رسالت جهانی خود را در قبال سرنوشت بشریت ایفا نماید، جوه‌های دفعی به تدریج شکسته شد و زولت که

1 - The politics of pure science by Daniel.s.Greenberg

An inquiry in to the relationship between science & Government in the united states.

این کتاب توسط نگارنده معرفی و نقد شده و در مجله فصلنامه علمی و پژوهشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، شماره دوم به چاپ رسیده است.

از هر زمینه‌ای در جامعه که بتواند برای رفع نیازهای جنگی و نظامی آمریکا مورد استفاده قرار گیرد، استقبال می‌کند؛ طرح‌های ارائه شده در زمینه سیاست‌های جدید علمی و پژوهشی از جانب بوش را پذیرفت و حمایت مالی و معنوی جریان علمی جدید که می‌خواست دانشمندان از در آشتی با دولت در آیند را بر عهده گرفت. طولی نکشید که دفتر پژوهش و پیشرفتهای علمی (OSRD) بوجود آمد و خدمات درخشانی را در زمان جنگ انجام داد. پس از پایان جنگ نیز این دفتر در توسعه پژوهش‌های اساسی و تنظیم سیاست‌های علمی آمریکانقش‌های مهمی را ایفا کرد.

طبق پژوهش‌های انجام یافته، این تجربه موفق جنگ، اثرات عمیقی در شکل‌گیری مراکز پژوهشی جدید و ارگان‌های برنامه ریز پژوهش و توسعه در وزارت دفاع، شورای امنیت، کاخ سفید و غیره بر جای گذاشته است. بی‌اعتبار شدن جریان دفعی گذشته و استمرار همکاری‌های دانشمندان علوم مختلف با جریان قدرت سیاسی و منافع بخش خصوصی، ناشی از پیدایش انگیزش‌های تازه و نحوه تلقی جدید طرفین از یکدیگر می‌باشد.

آنها در جریان فعالیتهای علمی مشترک این موضوع مهم را دریافتند که تا چه اندازه، در هویت و سمت‌گیری‌های خود بایکدیگر شباهت دارند. بسیاری از مراکز و نهادهایی که بعداً تاسیس شدند، از دو سو مورد حمایت بوده و استفاده‌های مشترکی از آنها به عمل آمده است. بسیاری از نیروهای پژوهشی آنها در واقع تحت امر هر دو جریان بوده و پژوهش‌های واحدی را دنبال می‌نمایند. از همه بالاتر همگی بالاتفاق بر همان باور قدیمی اصرار می‌ورزند که اداره جهان و سرنوشت بشریت در عصر کنونی تنها در دست آمریکا می‌باشد که جز با همکاری و اشتراک مساعی آنها قابل تحقق نمی‌باشد.

این همدردی و احساس‌های امیدوارکننده ناشی از همسوئی و وحدت علم و قدرت، اصلی‌ترین عامل بود تا زمینه‌های فکری و عملی یک فرایند گسترده و جدید را در ساختار اجتماعی و حکومتی بوجود آورد. فرایند پر شتابی که موجب گردید، پس از طی چند دهه از زمان شکل‌گیری آن، سایه مرگبار عظیم‌ترین قدرت جهانی یعنی "مجتمع دانشگاهی - نظامی - صنعتی" بر جهان سنگینی کند و بشریت را نابودی حتمی تهدید نماید.

سیاست های کلی :

اکنون در راستای سیاست علمی آمریکا منزلت متقابلی، مابین حکومت و دانشمندان وجود داشته و دارای روابطی با اعتبار بسیار مستحکم می باشند که طرفین سودهای فراوانی از آن برده اند. ارزش علم و پژوهشهای علمی دارای ارزشی در حد اعلاهی درجه می باشد به طوری که این موضوع در بین برگزیدگان قدرت، اعم از سیاسی و نظامی و یا اقتصادی امری کاملاً پذیرفته شده و مورد عمل می باشد.

دفاتر تصمیم گیرنده، مرکز تنظیم سیاست های علمی می باشند که این سیاست ها بخش اعظم موسسات دولت و انتفاعی را در یک سیستم عمومی بکار می گیرد و وظایف محوله را ابلاغ می نماید. با این وجود در راستای این سیاستها، تسلیم شدن در برابر نتایج تحقیق و عدم دخالت به منظور تغییر آن، حداقل برای حفظ ظاهر، کاملاً رعایت می گردد و این موضوع که مسئولین مربوطه در مقابل راهی که نتایج تحقیق می گشاید، مقاومت نمایند و یا نظرات شخصی خود را جایگزین آن سازند در جامعه آمریکا وجود ندارد. دو عاملی که به موازات یکدیگر، تلاش فوق العاده ای برای حفظ و رعایت آنها بکار رفت عبارت بودند از: (۱)

- ۱- استقلال دانشمندان در اجرای پژوهش های مورد علاقه خود از لحظه انتخاب موضوع تا مردهی و پایان یک طرح.
- ۲- تامین همه جانبه هزینه های پرسنلی و تجهیزات بیش از مقدار مورد نیاز طرحهای پژوهشی.

این موضوع که در کاهش بدگمانی ها و نگرانی های دانشمندان نسبت به دستگاه حاکمه و نظامیان اثرات مطلوبی از خود بر جای گذارد، بخودی خود حاصل نشد، بلکه از قبیل سیاستهایی بدست آمد که برای افزایش انگیزه ها و آگاه شدن سران تصمیم گیرنده کشور در کاربرد اندیشه و دانش پیشرفته برای توسعه قدرت و تامین منافع بیشتر صورت گرفت.

فی المثل در جریان ارائه سیاست های علمی جدید، تنظیم و انتخاب عنوان برای آن بسیار می توانست مهم و تاثیر گذار باشد. از این رو به جای عبارت « دانشمندان در چه

زمینه هائی برای انجام پژوهش‌ها تمایل و آمادگی خود را اعلام می‌کنند» عبارت « دانشمندان در چه زمینه هائی می‌توانند به دولت و هیئت حاکمه کمک نمایند » مورد استفاده قرار می‌گرفت. نظائر این گونه شیوه‌ها به طور مرتب و پیگیر هر روزه دنبال می‌گشت.

اکنون در جامعه آمریکا، استقلال علمی و پژوهشی در چهار چوب سیاست‌های علمی مصوب، و تامین اعتبارات پژوهشی، به عنوان دو عامل تعیین کننده و مکمل یکدیگر در به اجرا در آوردن این سیاست هاتلقى می‌گردد. بدین ترتیب دوران یتیمی علم "کاملاً" سپری شده و محدودیت‌های ناشی از "آقا منشی فقیرانه" دیگر سدی برای ارتباط علم و قدرت نمی‌باشد.

طرح‌های پژوهشی در هر یک از شاخه‌های علمی، بودجه هائی کلان و بیش از مقدار مورد نیاز خود دارند و پژوهشگران و دانشمندان توسط مراکز تصمیم گیرنده و یا سازمانهائی که دارای نیازهای تحقیقاتی می‌باشند از هر نظر تامین می‌شوند.

این حمایت مالی و تامین اعتبارات در حالست که در مجموع دانشمندان احساس کرده اند استقلال علمی و پژوهشی آنها از بین نرفته و نگرانی شدیدناشی از دخالت بیجای نظامیان و یا به مثابه ابزار و آلت دست شدن برای سیاست پیشگان، یک نگرانی بی مورد و واهی است.

حتی تحقیقات بنیادی و دانش صرف نیز مورد حمایت فراوان قرار گرفت و انگیزه‌های پژوهشگران برای شناخت و آگاهی از نادانستنی‌ها با بی مهری مواجه نشد. سران مجتمع از طریق دفاتر تنظیم کننده خط مشی‌ها ابتدا همه گونه تسهیلات و امکانات را فراهم آوردند تا دانشمندان در زمینه‌های مختلف دانش صرف و تئوریهائی نظری کاملاً ارضاء شوند. بتدریج در ادامه این گونه پژوهشها که در گذشته به ظاهراتلاف وقت و هدر دادن بودجه به شمار می‌رفت، پژوهشهای نوع توسعه ای در ابعاد وسیع دنبال شد. شیوه‌های کارکرد گرایانه و پژوهشهای کاربردی که سمت گیری اصلی سیاست‌های علمی آمریکا برای رفع نیازهای مجتمع بود از این پس شدت یافت. در واقع این گونه پژوهشهای کارکرد گرایانه با آمپریزم تخصصی خود در یک مسیر هدایت شونده و ناخود آگاه، چنان محدودیت‌های مخفیانه ای را بوجود آورد که بسیاری از دانشمندان را درگیر مسائل فرعی و جزئی مربوط به مراکز نظامی و آژانسهای پژوهشی وابسته به آنها

نمود. بدین ترتیب بحث از جریان عمومی جامعه و افق‌های آینده آن بر عهده یاوه‌گویی سپرده شد که عقل و اندیشه را در قالب تئوریهای پیشرفته برای دفاع از سیاست‌های مجتمع و توجیه و آموزش افکار عمومی به بیگاری واداشتند.^(۱)

استقلال دانشمندان در انجام پژوهشهای خود و تامین کامل آنان، جریان طبیعی دیگری را ایجاد می‌کرد و آن استفاده از دانشگاهها و مراکز پژوهشی در جایگاه فیزیکی خود بود. در گذشته این گونه عمل میشد که برای حفظ و رعایت مسائل امنیتی و نظارت مستقیم بر طرحهای پژوهشی، دانشمندان و پژوهشگران به مراکز نظامی، وزارت امور خارجه و غیره فراخوانده می‌شدند و در محیطی خارج از موسسات متبوع از وجود آنان برای فعالیتهای پژوهشی استفاده می‌گردید. وظیفه مسئولین مربوطه این بود که به هر پژوهشگر به اندازه آنچه که از او کمک می‌خواستند، اطلاعات مورد نیاز داده شود. این عمل دوگونه تاثیر منفی عمیق ببار می‌آورد.

اول اینکه جریان علم و ساختار دانشگاهها به طور مستقیم با موضوعات اعلام شده، درگیر نمی‌شدند و انگیزه‌های عمومی برای همکاری در دانشگاهها بوجود نمی‌آمد. بدین ترتیب سیاست‌های علمی در مجاری مجزا از جریان جاری دولت قرار می‌گرفت و با دردها و مشکلات آن بیگانه بود.

دوم آنکه این امر، برای تشدید انگیزه‌های علمی دانشمندان یک ضایعه قابل توجه محسوب می‌شد، زیرا آنان طبیعتاً مایلند به اطلاعاتی بیشتر از همه جوانب موضوع مورد پژوهش دسترسی داشته باشند. نتیجه‌ای که این تاثیرات منفی بوجود می‌آورد، چیزی جز رکود شدید پژوهش و عدم نزدیکی جریان علم و قدرت نبود.

در حال حاضر سیاست‌های قبلی بکار نمی‌رود و روند بکارگیری دانشمندان و مراکز علمی وارد مرحله کاملاً جدیدی شده است. به عبارت دیگر سیاست‌های علمی آمریکا به گونه‌ای تنظیم می‌گردد که طی آن، ضمن نظارت نمایندگان وزارت دفاع، دانشگاهها و صاحبان صنایع، مراکز علمی و پژوهشی به طور مستقیم وارد عمل شده و اطلاعات مورد نیاز برای هر طرح پژوهشی در اختیار پژوهشگران قرار می‌گیرد. البته گزارشات فاش شده نشان می‌دهد که یک سیستم کنترل اطلاعات محرمانه و سری بطور پنهان

و آشکار کاملاً" ناظر بر مطالب ارائه شده در کنفرانسها، تبادلات و تحولات علمی است. این همکاری مستقیم و بدون واسطه به حدی رسیده است که اعتراضات شدید عده‌ای از دانشمندان و بویژه دانشجویان مخالف با این نوع وابستگی‌ها به جایی نرسید و هرگز کاری از پیش نبردند. حتی تعدادی از دانشگاه‌ها که با این گونه تلاشها اندکی موفق شدند؛ خود را از اغراض سیاسی و تحکم نظامیگری هیئت حاکمه جدا سازند، به دلیل وابستگی شدید در زمینه بودجه و امکانات، مجبور شدند دوباره به جریان تاسف بار سابق روی آورند.

وظایف بخش علمی:

نکته قابل توجهی که در سیاست‌های علمی آمریکا قابل ذکر است، نحوه انتظار سران "مجتمع" از دانشمندان و جریان علمی است. این انتظارات را می‌توان در سه بخش عمده ذیل بیان داشت:

۱- رفع نیازهای تخصصی و پژوهشی مجتمع در هریک از شاخه‌های علمی بویژه موضوعات گسترده کاربردی.

۲- توجیه و آموزش سیاست‌های عمومی مجتمع در افکار عمومی جهان و مردم آمریکا.

۳- طراحی و مشاورت فکری به منظور هدایت سیستم و مکانیسم تغییر و توسعه. جالب توجه اینکه بخش سوم از انتظارات به سبب برتری موضوع و اهمیت آن در سرنوشت مجتمع، میزان همکاری دانشمندان در بخش‌های دیگر را افزایش می‌دهد. اگر در گذشته نه چندان دور، رهبران مجتمع از دانشمندان صرفاً انتظار داشتند که در زمینه نیازها و مشکلات پیش آمده از همان زاویه‌ای که دلخواه آنانست، راه حل ارائه نمایند و علم و تخصص به صورت نوعی از شیوه‌ها و فنون اداری برای این گونه امور سیاست‌گذاری شود و یا حداکثر اینکه دانشمندان با ارائه تئوریهای دستکاری شده از سیاست‌های توسعه طلبانه مجتمع در مقام دفاع برآیند؛ امروزه این امر در راستای تحولات عمومی انجام یافته، تغییرات قابل ملاحظه‌ای به خود دیده است.

ارتقاء همه جانبه اندیشه گران و دانش پیشرفته تا درجه‌ای است که عده بسیاری از دانشمندان، وظیفه مشاورت و هدایت "مجتمع" را پذیرفته و حتی خود در زمره سران تصمیم گیرنده آن در آمده‌اند.

پژوهشهای انجام یافته بخوبی نشان می دهد که سوابق گذشته و فعلی بسیاری از نیروهای اداره کننده "مجتمع" در سطوح مختلف اعم از راس یا بدنه، با دانشگاهها و جریان علمی رابطه نزدیکی دارند، این موضوع حتی، بخش اعظم سیاستمداران، نظامیان، متخصصین صنایع و بخش اقتصاد را در جامعه آمریکا فرامی گیرند.

سران مجتمع به تدریج نسبت به این موضوع حساس شدند که اندیشه گران دانشگاهی حقارتهای ناشی از ابزار و عمله بودن در چهارچوب سیاست های علمی را تحمل نخواهند کرد. سیاستهایی که توسط دیگران تنظیم و تصویب شده است و اگر بخواهند از کارآئی علمی آنان استفاده نمایند، ناگزیر از پذیرش نمایندگان آنان در جلسات محرمانه تصمیم گیری می باشند.

قوت بخش تصمیمات جدید، ضعف شدید اطلاعات تخصصی و نیاز به افراد کار کشته و صاحب نظر بود که دعوت مقطعی از آنان برای رفع این نیازها کافی نبود. مضاف بر این، حالت مصنوعی و احساس بیگانگی دانشمندانی بود که با این دعوت های مقطعی از وجود آنان استفاده می گردید. بدین ترتیب چاره ای نبود تا سران مجتمع همکلاسی های سابق خود را به طور دائمی در کنار خود بپذیرند، همکلاسی هایی که اداره کنندگان دانشگاههای مادر بودند و به تدریج تصمیم گیری سیاست های علمی مجتمع را بر عهده گرفتند و چندی بعد همانگونه که در عمل ثابت کردند، نقش عمده ای در ایجاد انگیزش ها و نزدیکی دانشگاهیان با مجتمع و اداره آن، ایفاء نمودند.^(۱)

رقابتهای تنگاتنگ و گسترده علمی، ارتقاء سازمانی و طی نمودن سلسله مراتب قدرت، حقوقها و پاداشهای گزاف، رفع محدودیتهای اداری و جلوگیری از نفوذ کارشناسان مالی در تصویب تا لحظه ثمر دهی یک طرح پژوهشی، حمایت از موضوعات تحقیقاتی مورد نیاز که نتایج آن به هنگام شروع نامعلوم است، عدم دخالت مستقیم و آشکار نظامیان و صاحبان منافع در کار پژوهشگران، به مورد اجرا قرار دادن نتایج تحقیقات انجام یافته و جلوگیری از خاک خوردن آنها در پرونده های بایگانی شده و یا گوشه کتابخانه ها، و بسیاری دیگر از این گونه عوامل، همواره در جریان سیاستهای علمی آمریکا مورد توجه هیئت حاکمه بوده است و همگی ارزش اندیشه و دانش

پیشرفته را بیان می‌کنند.

ناگفته نماند، عمق این واقعیت، ارزش نهادن برای آن نوع از اندیشه‌ها و تلاشهای علمی است که در راستای سیاست‌های علمی مجتمع به تکاپو پردازد. خصیصه‌های کارکردگرایانه و توجیه‌گری، در جریان این اندیشه و تلاشهای علمی، شرط حتمی به شمار می‌روند. در واقع این موضوع در مورد اندیشه‌های خارج از حوزه مذکور، مفهومی کاملاً متضاد بخود می‌گیرند و جایگاهی برای ارزش‌گذاری آن وجود ندارد؛ تا جاییکه بنا بر گزارشات مربوطه، دانشمندان واقع‌بین و مخالف، علاوه بر محروم ماندن از کلیه مزایای علمی، حقوقی و مادی، نظریاتشان مورد تمسخر و ریشخند دیگران واقع می‌گردد. پرداختن به این واقعیت تلخ در جامعه علمی آمریکا خود بحث ارزنده‌ای را برای دنیای علم و اندیشه تشکیل می‌دهد و یک پژوهش جالب می‌باشد.

نقد سیاست‌های علمی آمریکا دامنه گسترده‌ای دارد و پژوهش در زمینه هر یک از موضوعات تحت پوشش آن می‌تواند روشنگر بسیاری از ابهامات، سئوالات، علت‌ها و شیوه‌های عمل باشد. در یک بینش جامعه‌شناختی، پژوهشگر امکان این تلاش را می‌یابد که وقایع اساسی داخل این دامنه گسترده را کالبد‌شناسی نماید و از کاویدن ریشه‌ها و علل آن، به شناختی اصولی و قابل اعتماد از جریان عمومی جاری شده، دست یابد. این موضوع کمک‌های فراوانی می‌کند تا یک درک همه‌جانبه از پدیده مورد پژوهش بدست آید. اکنون بیش از همه مسائل آگاهی از "سیاست‌های علمی آمریکا" در "مجمع دانشگاهی - نظامی - صنعتی" و نقد و افشای آن، ضروری‌ترین موضوع برای جهان اندیشه و دنیای علم علی‌الخصوص جامعه‌شناسی سیاسی می‌باشد.

منابع :

- ۱- بینش جامعه شناختی، نقدی بر جامعه شناسی آمریکا- سی رایت میلز، ترجمه عبدالمعبود انصاری، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰
- ۲- تراست مغزهای امپراطوری- لورنس اچ. شوپ و ویلیام مینتر، ترجمه منصور آسیم / علی رضائی.
- ۳- تتبعی در ستیزه شناسی- گاستون بوتول، ترجمه حسن پویان، چاپ پخش، ۱۳۶۴
- ۴- جامعه شناسی سیاسی- باتامور- ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، کیهان، ۱۳۶۶
- ۵- جامعه شناسی دخالت نظامیان در سیاست- " جوزی جی ویاتو"، ترجمه مجید زند برگرفته از مجله بین المللی علوم اجتماعی (یونسکو)، اطلاعات سیاسی ۶۴/۱۱/۹
- ۶- سیاست های علمی آمریکا- دانیل. اس. گرینبرگ، ترجمه آزاد و تلخیص جهاد سازندگی.
- ۷- جنگ بی پایان- میچل کلر، بی ناشر بی تا.
- ۸- کالبد شناسی قدرت- جان کنت گالبرایت، ترجمه و نشر احمد شهسا، ۱۳۶۶
- ۹- مجتمع های نظامی- صنعتی، علیرضا ازغندی، امیر کبیر، ۱۳۶۴